





٢١١١

ق

قرآن كريم . كتب في القرن الثامن الهجري بمصر .

١١٣ ق ٢٠ س ٥٤١ × ٢٢ سم

نسخة قديمة ، خطها ثلث جيد ، ناقصة الأول  
والآخر .

٣٦٨

١- المصاحف ، القرآن الكريم وعلمه .  
أ- تاريخ النسب .





وَتَجْعَلْ لَهُمْ خُلَفَاءَ

وَبِكُنْد شامان خليفتان

الْأَرْضَ اللَّهُمَّ لِلَّهِ

زمين اوست با خدای و بکر

قُلُوبَ الْأَمَانَةِ

بندگی است لله بندگی کیست

خا رس  
الفرسه  
البحر  
طلعت

ف ۱۱۷۰  
۱۳۱۳/۱۲/۱۵  
۱۳۹۷/۱۲/۱۵

مکتبه جامعه الرياض - قسم المخطوطات	
اسم الكتاب	قرآن کریم
اسم المؤلف	الرقم ۷۶۸
تاریخ	
عدد الأوراق	۱۱۳
ملاحظات	القياس ۱۵x۴۴

۱۵



أَمْرُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ

ماكه راه نماد شمسان جز تارکها

الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مَمْنُ

خشی دریا و سبرک

بِرِّسَالِ الْبَرِّ يَاح

فرشتد باد مباد

بُشْرًا بِرَبِّكَ

برآند بیش لزمان

لَحْمَتِهِ إِلَهُ مَعَ

بهمت ان دوست با

اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ

خداوند بزرگ دوست خدای عزوجل



عَمَّا يَشِرُّونَ أَمْرًا

لنزاح انسان می کنند یاکه

يَبْدُو الْخَلْقَ ثَمَّ

اغارتد آفریدن بر زبان

يُحْيِيكَ مِنْ رِقْلِكَ

کوه اند ابراهیم رقی که نشان

مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

لن آسمان زمین

إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ

اوست با خدا و دیگر بگو و بگوید

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

سازید برهان شما ادعای



لَسْتُ بِصَادِقٍ قُلِّ

هستید شما راست گویان بگوی

لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ

نه داند مبرکه > آسمانهاست

وَالْأَرْضِ الْغَيْبِ

فرمان ناپیدا جند

اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُ

خدا را و نه دانند

أَيَّانَ يَبْعَثُ رِيبًا

تا کند بگردد شوند بلکه

أَدْبَارِ الْعَالَمِ فِي

> در پس است دانش ایشان >



الْآخِرَةَ بِلَهُمْ فِي

عبارت آخرت بلك ایشان »

شَكَّ مِنْهَا بِلَهُمْ

کماند لزلز قیامت بلك ایشان

مِنْهَا عَمَزَوْا قَالِ

کنن ناینا لند و کنت اناندر

قُلَسِيرُوا فِي

بکوی سرود شما »

الْأَرْضِ فَانْظُرُوا

زمین بس خبرید

لَيْفَ كَانِ عَاقِبَةُ

چگونه شد سرانجام





المجرم من كل تحزن

داندو محزون

فناه ساران

عليهم ولا تلتن في

در

دبش

براشان

ضيق ما من له ورن

می سگند

ازاخی

تنکی

الذین كفرو اذا

انگد عافشدن جون

كنا تبرا ابا و اباونا

باشیم خال وندلن ما

انا لمخرجون لقل

مازیدن کلا شوم بدشتی



وَعَلْنَا هَذَا الْخِزْفَ

وعد کرده شدیم ۶ و نیز

أَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّهَا

بندگی از پدران ما پیش از این

لَا إِسَاطِيرَ الْأَوَّلِينَ

عبر افتاده پیشینیان است

عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ

و برانداختیم ۷ و بر آن

الشِّرْكَاءَ لَا يَشْكُرُونَ

یستوران ایشان ساری ادی نمی کنند

وَأَنْزَلْنَاكَ لِجَعَلْ

و فرستادیم تو را تا بدانی ۸ و بفرستیم



مَا تَنْزِيلُ رَبِّهِمْ

انج سنان دارند سنها ایشان

وَمَا يَخْلُفُ مَا

واج آشادای کند نیست

مِنْ غَايَةِ فِي السَّمَاءِ

میح درسوند در آسمان

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا

دی گویند کیست این

الْوَعْدِ أَكْثَرُ هُمْ

نوید اکثر همت

صَادِقِينَ قُلْ عَسَى

راست گوینان بگوی شاید



أَنْ يُولَدَ لَكُمْ

که از او در آید شما را

بَعْضُكُمْ تَسْتَخْلَعُونَ

سأه از آنکس نام میخواست

وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ فُضِّلْتُمْ

دو برابر شما خلافت با فضل است

وَالْأَرْضَ الْأَيْمَنُ

د زمین سر در نام

مُبِيرًا هَذَا الْقُرْآنَ

یاد است مبراهه این بنی

يَقْصُرُ عَلَى بَنِي

تری کوید بر فرزندان



اِسْرَائِيلَ الْاَشْرَافِ

مقدس ستر انب

هُمُومِيهِ تَحْتَلِفُو

انسان دردی بکدیگر را خلافت می کنند

وَ اِنَّهُ لَمُلْكٌ وَّ حَمِيَّةٌ

دورانه دی راهنما دخیلانی

لِلْمُؤْمِنِينَ اِنَّكَ

مراکوندگان را خداوندگار مسرانه خداوندگار

يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِالْحُكْمِ

حکم کند میان ایشان بدادری

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

دوی قیامت دانای



فَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

بر اعتماد کن بر خدای

إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ

ایستاده تو بر راستی

الْمُبِينِ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ

بدان را هر چه بخواهی شنوایی نه

الْمُوتَى وَلَا تُسْمِعُ الصَّمَّ

مرده کاز را و نه سنوایی گرازان را

الدَّاعِيَ إِذَا دُاعِيَ مِنْهُ

خواننده را چون بر خوانند

وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ

و نه راه نمایی



الْعَمَى عَنِ ضَلَالَتِهِمْ  
دوران از سر ایثار

أَنْتُمْ مَعَ الْآمِنِينَ مِنْ  
نستوان از اسرار

بِأَيَاتِنَا فَمُسْلِمُونَ  
بایستادگان سرایان که در داد گانند

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ  
دورن واجب شود کلمه عذاب

عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا  
بر ایشان برزادیم

لَهُمْ دَابَّةٌ مِنَ الْأَرْضِ  
از ایشان خنجره از زمین



تَكَلَّمْهُمْ أَزَّ النَّاسِ

مخبرند از  
مسرانه  
مردان

كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا

مانند ما  
ن

يُوقِنُونَ وَيَوْمَ نَحْشُرُ

ویران شدند  
وازدن  
حشرون

مِنْ كَلَامِهِ فَوَجَا

از سر  
گسری  
بازوا

مَنْ يَلِكُ بِآيَاتِنَا

از آنکه  
دروغ گوید  
اینها را

هُمْ يَوْمَ عَوْنِ حَيْ

سران  
بازداشت  
ش



اِذَا جَاءَ اَقَالُ الْاَنْتُمْ

هون مایند کوند ادرغ لوری است

بَايَاتُ وَلَمْ تُحِيطُوا

ایستادها دلور در کرده گرفت

بِهَاعِلًا مَا اَلَا اَنْتُمْ

بوی ادرغ ایش ساهی می

تَعْمَلُونَ رَفَعَ الْقُلُوبِ

لوریت دوا میشد سلفه

عَلَيْهِمْ مَا ظَلَمُوا

برایشان ماخ ستم لهد

فَمَلَا يَنْطِقُونَ الْمَرْفَا

سراشان سحر میکنند انه حیدرند



اِنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ

برانده ما شب را

يَسَدًا وَافِيَةً لِلنَّجْمِ

تابیارامند دردی دروزرا

مُبِينًا اِنَّ فِيْ ذَٰلِكَ

مناجیه در سز که دردی و اچید در است همرانه

لَا يَأْتِي الْقَوْمَ يَوْمَئِذٍ

نسانینهاست مرکرو می را که می شود روز

وَيَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ

دان روز که در بید شود در شاخ

فَفَرَعَ مِنْ فِي السَّمَاءِ

سرتوسد انک در آسمانها



وَمَنْ يَكُنْ فِي الْإِزْصِ

وانگ در دمنست

الْأَمْرُ شَاءَ اللَّهُ

مگر انک خوامد خدای

وَكُلُّ الْتَوَفَّاءِ خَيْرٌ

وهم اندکان دیاند خواران

وَقَرَى الْجَبَّالَ تَحْسَبُهَا

دیفی کوهسارا سدا نشان

جَامِلَةً هِيَ تَمِيرُ السَّيَّحَ

ایستاد ددی کلد کدترابر

صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي

سجدار خدای انک



أَتَقَرُّكَ بِشَيْءٍ أَنَّهُ خَيْرٌ

استوار آرد هر چیزی را که هست  
مسراندی

بِمَا يَفْعَلُونَ مِنْ جَمَلٍ

بناخ می کند هر که آرد

بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ

نیکوئی هر که سازد

مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فِتْنَةٍ

از وی دامن از وی

يَوْمَ يَكُونُ الْمُنُونُ

آزردن دشمنان بند و هر که آرد

بِالسَّيِّئَةِ فَلَبِئْسَ

بدی نیکو سازد که بد



وَجُوهَهُمْ فِي النَّارِ

روها، اشان در آتش

هَلْ تُخْرِجُونَ آلَ مَا لَيْتُمْ

ما داین دایست کسراخی

تَعْمَلُونَ أَمْ مِّنْ أَعْيُنٍ

کست مکرانه فرموده شدیم که برستم

رَبِّ هَذِهِ الْبَلَدِ أَلَيْسَ

پروردگار این شهر را اندک

حَرِّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ

هر چه حرام آیدش و سرور بر او و سرجمانی

وَأَمِيتُ الْوَيْتِ

دفرموده شدیم که باشد از



المسلمين وان اثلوا

مسلمانان دکه خوانم

القرار فمرا هتاك فاما

نقرا سهركه راه راست ليرد سهراسنه

مقتك كنفسه و

داجيرد مرتر خود را دهرگا

صافقنا انما انامر

کم برآه شوه بشکوی طامنم لنهم

الملك ريزوقا الحمما

کنده کان دیکوی ای محمد شباش

مبن سحره



فَعَرَفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ

بش بشناسند انرا وینستند

بِخَافٍ لَعَنَ عَمَلَهُمْ هُمُومًا

نخسند لندازد می کنند

بَيْنَ يَدَيْهِ

بسم خدای عزوجل

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

بخشاینده و مهربان و بخشاینده

طه قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

سرسریازدی که بصفات خود انست نشانها قرآن



المُبِينَتِ وَأَعْلَى

مبدأ موعود برقی

مِنْ نَبَأِ مَوْيَ وَفَرْعِ

لنخبر موشی و فرعون کبر

بِالْحَوْلِ قَوْمِ يَوْمِنَا

براستی مکرور خیروند

أَفْرَعُونَ عَلَى الْأَرْضِ

بروح فرعون کبر کرده زمین

وَجَعَلَهُمَا شِيعَةً

و گردانید کون فخر کبر

يَسْتَصْحِفُ طَائِفَةٌ

شخص گرفت گروهی را



مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

لنايشان می‌گشت بسزای ایشان

وَيَسْتَجِيرُونَ مِنْهُمْ

وحدت می‌خواستند لرزان ایشان

إِنَّهُمْ مِنْ الْمُفْسِدِينَ

کاد بودند از پستگاه کارکن

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى

و می‌خواهیم گامت نهیم برین

الَّذِينَ اسْتَضَعُوا

کسانی را سخن گرفتند شان

فِي الْأَرْضِ فَجَعَلَهُمْ

در زمین دغینم شان



۹۲  
اِيْمَةً وَجَعَلَهُمُ الْاَوَّلَ اَشْيَر

يشروين وكنيم شان اميران مابدين

وَمَكَّنْهُمْ فِي الْاَرْضِ

وحايگاه درميم ايشان را در زمين

وَنُرِيْكَ فَرَجًا وَفَهَامًا

و نمايم فرج را و سامان را

وَجَعَلَهُمَا مِنْهُمْ

و شاه از سرور و نوايشان از

كَانُوا يَخْذِرُونَ

بودند جزدي كه دل و در كه هم

اِلَى اَمِّ مَوْىٰ اَنْ اَنْصَحِيْهُ

شوي مادر موي كه شيرين



فَاذْخُرْ عَلَيْهِ فَالِقِهِ

بشون بتی بروی بسفکن ابر

ذَالِمٌ وَلَا تَخَافُكَ

دما و متبرش و نه

شَرِّ النَّارِ اَدْوَةَ الْيَدِ

دلر ابرو که ما باز بدهایم ابرانوت

وَجَاءَ عِلْوَهُ مِنَ السَّمَاءِ

و که دایم ابر از غمامین

فَالْتَقَطَهُ الْفُجُورُ

بش بکشدش کبر فرعون

لِيَكُونَ لَكُمْ عَذَابٌ

تا باشد ایشانرا بشی



وَحَزَنًا أَلْفَرَعُونَ هَآءِلَ

وایندی که فرعون و سامان

وَجُنُودَهُمْ أَكَانُوا

و پادشاه ایشان میگردیدند

خَاطِبِينَ وَقَالَ الْمَلَأُ

کناه کابلین گفت زن

فِرْعَوْنَ ذُقْ عَيْنِي لَ

فرعون منشی روشنی چشم ماست

وَلَا تَقْتُلُوهُ

و او را نکشید ابد باشد

أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ يَضُرَّ

که شود بد یا بدی ابد



وَلَا يَشْعُرُونَ

بفرزندی وایشان نه دانستند

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ مُوسَى

وامداد کرده دل موسی

فَارِغًا زَكَاةً وَسَبُحًا

لنهار موسی فایز خاست تا آغازند

بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَاضًا

اولا اگر نه بودی ما

عَلَى قَلْبِكَ الْتَمَسْنَا

بر پیش تابش لایق

الْمُؤْمِنِينَ وَقَالَ لُحْثَةً

کروین کان وگفت خامبر موسی





قُصِيْهِ فَصَبْرًا عَنْ

جوی موشی را علی بن برادر لاری

جَنِبٍ وَهُوَ كَيْشَعْرٌ

دوستانه دایشان به بر

وَجَرَمْنَا عَلَيْهِ

و جرم کردیم بر او

مِنْ قَبْلُ فَقَالَ هَلْ

لاریش برکت خواهر موشی من

أَلَمْ عَلِمْنَا بِتِ

راهری کم بر خانه دانی

يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ

بندارند او را و شیر دیند ایشان را



ناجی و فرزند ناله

ناله خواهان بودند  
سر باران دیندیش به

امه که تقریب عینها و

سحر تا روشن شود چشم دی

تخزن و تجمیع ملک

و اندوه بخود  
و هر آنکه بداند که

و عدا الله حق و لکن

وعدۀ خدای راست  
و حلال

اگر شرک کند یا عیادت

سستراشان  
نمی آید

و لما بلغ أشك

و چون رسید  
نایب عارف خود



وَأَسْتَوِي أَيْتِنَا أَجْمَعًا

وهم را که می آید  
دادمش  
محرمانت

وَعِلْمًا وَذَلَّ الْجَنَى

و دانستی  
و محنت  
بها می کشم

الْحُسَيْنِ رَوْحًا

نکو کاران را  
و در آمد

الْمَدِينَةِ عَلَى حِينٍ

در شهر  
برسد

غَفْلَةً مِّنْ أَهْمِنَا

و آگاهی  
از دشمنان

فَوَجَدَكَ فِي هَاتَيْنِ

در یافت  
در دو  
دور



يَقْتُلَا زَهْلًا مِنْ

کارزاری خردند  
این از

شَيْعَةٍ وَهَلْ مِنْ

کرده وی بود  
داین از

عَلَوْهَا فَاسْتَخَا

دشمنی  
سوی خواستاری

الَّذِينَ شَيْعَتُهُ عَلَى

انگ از  
کرده وی بود

الَّذِينَ عَلَى وَهْلًا

انگ  
از دشمنی بود  
سخت زدش

مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ

موسی  
سخت نام کرد  
بودی



قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ

گفت این از کار

الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ

دوست هراسنده دشمنی

مُضِلٌّ قَالَ

زراه برنده بدلت گفت

رَبِّ اِنِّى ظَلَمْتُ نَفْسِى

ای خداوند من هراسنده من ستم کردم بار خود

فَاغْفِرْ لِي فَغَفَلَ

سزاخیز مرا سزاخیزد مرودیرا

اِنَّهُ لَكُلُّ الْخَفْوِ الْحَمِيمِ

هراسنده و محار است که وی امر کار ماه خشاينده



قَالَ رَبُّمَا انْجَمَت

گفت ای خداوند من باخ نیکو کردی

فَالْمَدِينَةُ خَائِفًا

در شهر ترسان

عَلَى فَلَمَّا انْظَاهِرَ

رومن سر مرکز نشاء مهمت و باری کرد

يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي

حشم می داشت سناگاه اند

لِلْجَمِينِ فَاصْبَحَ

مرغاه کاران را سب بملاحضت

أَسْتَنْصِرُهُ بِالْأَمْسِ

باری خواستن بدی



يَسْتَصْرِخُهُ

فرياد خواست

أَبَا أُنَبِّئُكَ

آنرا که

که خبر ده

خواست

قَالَ اللَّهُ مُوسَى إِنَّكَ

گفت مرد پروردگار منی مرا بفرست

هُوَ عَلَّمَهُمَا قَال

دی دشمن بود مرا نشان داد گفت

أَخِي مُبِينٌ فَلَمَّا انْ

ای برادر منی بدید برآمد

يَا مُوسَى أَتُرِيدُنِي

ای منی خواهی



تَقْتُلْنِي كَمَا قَتَلْتَ

بَلْعِي مَرَا      مَحْلَاكَ      كَسْتِي

نَفْسًا بِالْأَمْسِ أَنْتَ

نَفِي      بَدِي

تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ جَبَانًا

فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ

أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُضِلِّينَ

وَجَارِ جَدِّكَ



المدينة يستعجى قال

گفت

يا مومني ان الملائكة ياتون

هزاره  
ان صوره  
سورت مي خواندند و مي گانند

بالي قتلوا فاحرج

سخت تو تا كند  
سپردند

انذركم من الناصحين

هزاره من  
مرتبا  
از اينكه خاهاست

فخرج منها خائفا

سپرد آمد  
اردی  
ترسان

يتربص قال رب اني

ضمیمه است  
گفت  
ای پروردگار من  
دعا مرا



مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

از گروه ستم کاران

وَمَا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ

روى نهاد

مَلَكٍ نَزَقَ إِلَى عَصَى

دیه شعب کت شاید

رَبِّكَ أَنْ تَقْبَلَ بِنْيَسًا

خداوند من راه نمالدمرا میانه

السَّبِيلِ أَوْ مَا وَرَكَ

معنی راه راست دون آمد باب

مَلَكٍ نَزَقَ إِلَى عَصَى

این شهر کاف بر دی



أَمَّةٌ مِنَ النَّاسِ تَشَقُّوْنَ

کردنی از ایشان آنچه از خطا باریان

مَا خَطَبُكُمْ مَا قَالَتَا

است کار شما کنند

وَجِئَاكُمْ مِنْكُمْ

داشت از خود ایشان

لَا نَسِيْكَ حَتَّى يَصْلَاكَ

نه آیدیم تا باز گردانند

أَمْرًا تَنْتَقِلُوهُ لَكُمْ

دورن می مانند است

أَلَّا عَلَا أَبُو نَاشِئٍ لِّبِيرٍ

شبانان بدرد ما بر دست



فَسَقِمْهُمْ تَوَكَّلْ

سر آرداد مراد را ساز برکت

إِلَّا الظُّلُمَاتُ

تا سایه برکت ای حسد انداز

أَنْزَلْنَا مِنَ

مراغه من باغ فرد فرسادی من از

خَيْرِ فَقِيرٍ فَجَانَهُ

نیکی دردم سرور مدین

أَحَلَّهُمْ تَمَشِي عَلَى

نیکی از نشان می رفت بر

أَسْتَحْيَا قَالَتْ إِنَّكَ

تری گفت مراد من



يَا عَمَلُ الْبَحْرِ

مخواندنت تابا جلدت

الْقَصَصِ قَالِ لَتَخَفُ

مستتر لست برکنش

أَجْرَ مَا سَقَيْتَنَا

مزد آنج ابدای مارا

نَجَوْتُمْ مِنَ الْقَوْمِ

ازگروه رستی

فَلَا جَاءَ وَقَصَّ عَلَيْهِ

سرمون آمدن درلست بردی

الظَّالِمِينَ قَالِ لَتَحْتَمِلُنَّ

ستم کاران لست بکے ازیشان



يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ

ای پدر من  
مزدکرت

أَبِئْزِلْهُ الْخَدَّ

میخواهم  
که بزنی محبت  
یکی ازین

أَخَيْرَ مِمَّا اسْتَجَرْتَ

هرآنکه  
بهرت  
از آنکه  
مزدکسی

أَبْنَتِي هَاتِرِ عَلَان

دور دختر مرا  
از درون  
بر آنکه

الْقَوَى الْأَمِيرُ قَالَ إِنَّ

توانای  
راست  
گفت  
هرآنکه

تاجِرِي مِمَّا نِيَّح

مزدور من باشی

سال



فَاِذَا مَتَّ عَشْرًا فَمِنْ

سراسر نامی سال ساز

۶۱  
اِنْشَاءَ اللّٰهِ الْمَصْدَرِ

اگر خواهد خدای ازین صحت

عِنْدَكَ وَمَا اِنْكَ

زند تو بری نمی خواهم که

قَالَ الَّذِي بَيْنَ وَبَيْنَا

گفت انت میان من دیار است

اَسْتَوْعِلَ عَلَيَّ سَجْدَ

دشوار بدم بر تو بوی که باری مرا

اِيْمًا اَلَا جَلِيْرٌ قَضِيْتُ فَلَا

هر کدام ازین در زمان داد سر به صحت



عُلُوًّا زَعَىٰ وَاللَّهُ

ستم بود بر من بخدای

وَسَارَ بِأَهْلِهِ أَنْسَرٌ

درفت با اهل خود دید

عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ

بر آنچه گفتم گاه بمانت

مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا

از کرانه آتش

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ

سرمهش گذارد موسی از زمانه را

قَالَ أَهْلُهُ أَمْثَلُوهَا

گفت سر همان خود را در مثلش



اِنْ اَنْتُ نَارُ الْعِلْمِ

مهرانه من ديدم اتی مکرین

اَتَيْتُمْ مِنْهَا خَبْرًا

آدم بنما از دی خبری یا

جَزَاءُ مَنْ نَارَ الْعِلْمِ

بان از ایش تاشما

تَصْطَلُونَ فَمَا أَتَيْتُمَا

کرم شویست سجون آمدی

نُورٍ مِنْ شَاطِئِ الْوَلَدِ

اواز کرده شد از کرانه رود

الْإِيمَنِ فِي الْبُقْعَةِ

لاست دران مان دین



المُبَارَكَةُ مِنَ الشَّجَرَةِ

با افزودن بسیار از درخت

أَنْبِيَاءُ مَوْسَى أَنْبَا

که ای موسی هرآنکه من

اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

خدای برادر کار حسانیان

وَأَزَالُ الْقَعَصَالَ

دک سفلن عصا را

فَلَا رَأَاهَا تَقْتَرِكَا

سرخن جیدش می جنبند کوی

جَازِفٌ لِمَلِكٍ

ملاست برکت است دهند



وَلَمْ يُعَقِّبْ يَامُوسَى

دنه بازگشت ای موسی

أَقْبَلَ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنْ

روی سجدی آر دترس هراسه توار

الْأَمْنِ بِرَأْسِكَ

یسمانی درار دست در

فَجَبَلٌ كَخُرُوجِ

در کربان خود تا بر وز آید

بِضَامِنٍ عِيسَى

سیدی ازخر بدو عیسی

وَأَضْمَمَ إِلَيْنَا جَنَاحَهُ

دفرام آر تو دست در



مِنَ الرَّهَبِ فَلَا نَكَ

از ترس سرانجام

بُرْهَانًا مِنْ رَبِّكَ إِلَى

محشود از خداوند تو سوی

فَبِعِزَّتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فرعون دگروی مراینه ایشان

كَانُوا أَقْوَمًا فَاسْتَفِيرُوا

بودند سرهیز در فرمان

قَالَ رَبِّ انْقِصِلْ

گفت ای خداوند من مرا بکن

مِنْهُمْ نَفْسًا فَاذْهَبْ

از ایشان تنی مرا بکن



أَزَيْقَتُوا زَوْجَهُمْ

که کُشد مرا در آغوش هارون

هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا

دی بشده تر است از من زبان

فَأَنْسَلَهُ مَعَهُ

سرفشست در با من یاری

يَصِلُ قَدْرِي إِلَى خَافٍ

ناراست کوی ارد مرا می زسم

أَزَيْكَ زَوْجًا

که دروغ کوی ارد مرا گفت

سَنَشَلُ عَضْلًا

ازد بولدمه قوی کنم بسازی ترا



بَاخِيكَ وَنَجِّعَلْ

دگر اینم

به برادرش

لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا

س

بختی

شمارا

تَصْلُوْنَ إِلَيْكُمْ

بشما

نرسند

بَايَاتِنَا أَنْتُمْ مِنْ

دعوت

شما

بایشها ما

اتَّبِعْكُمْ مَا الْحَالِيُونَ

میرکاند

سر روی گذاران

فَلَا جَاهُ مَوْسَى

موسی

آدمشان

سزودن



بَايَاتِنَا بَيْنَاتٍ قَالُوا

بایتهامانیدا گفتند

مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ وَمُفْتَرٍ

نست این شر حادری برافتنه

وَمَا سَمِعْنَا هَذَا

دنه سنجیم باین

فَبَايَاتِنَا الْاُولٰٓئِكَ

دربدران بیشنازنا دعت

مُوسَىٰ نَبِيٍّ اَعْلَمُ مِنْ

موسی حلاوند من داناترست باخ

جَا بِالْمَلِكِ مِنْ عِنْدِ

آمد براه راست از نزدیکی



وَمَنْ تَوَلَّىٰ ذَا ظِلِّهِ فَاخْلَبَ بِهِ سَخَابَهُ

دانش بود مردی را سراج

الَّذِينَ لَا يُفْلِحُ

سرای هرا نه کارانست که وی نرهند

الظَّالِمُونَ وَقَالَ

ستم کاران دگفت

فَبِعَمْرٍو تَالِيهَا الْمَلَأَ مَا

فرعون ای حورده نه

عَلَّمَ لِمَنْ مِّنْهُ خَيْرًا

میانم مژمارا هیچ خدای جزمن

فَأَوْقَدَ نَارَ يَاهُ مَانِ

سراج در آتش ازهرس ای هسان



عَلَى الطَّيْرِ فَاجْعَلْ

بوجل

شکر دان

وَأَنْتَ لَا ظَنَّهُ مِنْ

دهرانه من

کانه بوم ویرا

از

لَمْ صَبِرَ حَتَّى لَعَلَّ

مرا

کوشکی

تا محزون

الْكَافِرِ يَرَوْنِي شَدِيدَ

دروغ گوینان

دشمنی لاج

أَطْلَعُ إِلَى اللَّهِ مَوْتِ

دیده در شوم

به خدای

موتی

لَمْ وَجَدْنِي فِي الْأَرْضِ

دی

ساحه های

در زمین



بَغَيْرِ الْحَقِّ وَقَظَنُوا

حز راستی و کان برهاند

أَهْمُ إِلَيْنَا لِيُرْجَعُوا

که هر آنکه اسان سوی ما نه بازگشته شوند

فَأَخْلَفْنَاهُ وَجَنُودَ

س کرمش و سپاهانش را

فَنَبَلْنَاهُمْ فِي أَيْمِهِم

سند انداختیم شان در دهرها

فَانْظُرْ لِيَفْكَانَ

ببین شکر حکونه بود

عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

نایان صغار ستم کاران



وَجَعَلْنَا لَهُمْ آيَةً

دکتر جیشان  
یشوایان

يُلْعَبُونَ فِي النَّارِ

مخوانند  
باش

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا

درد  
دستخیز

يُنْصَرُونَ وَأَنْعَسُوا عَنْهَا

یاری کرده نسوزند  
دور رسایندم شان

فَهَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

در این  
حسان  
نفری

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ

درد  
دستخیز  
ایشان



مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَلَقَدْ

از درگاه کائنات دندنی

الْقُرُونِ الْأُولَىٰ لِلَّهِ

کرده ان ستم نایبها

آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

دادیم موسی نامه

لِلنَّاسِ وَهَدَيْنَا

سر راه را دراهمنای

مَنْ يَخْلُقْ مَا أَمْْلَكْنَا

از بس اهل کلام

وَبَرَحْمَةٍ لَّعَلَّهُمْ

دعایانی نام کسرایشان



يَتَذَكَّرُ رُزْقَ مَا لَمْ يَكُنْ

بندگرسند      دهنه      بودی

الْأَمْرَ وَمَا لَمْ يَكُنْ

کار را ما فرمازی      و شودی توان

بِحَاثِبِ الْغَزِيَّةِ

بکران      حای فاب در دوش      خون

الشَّاهِدِ يَزُولُ كُنَّا

حاضران      دحرانگیا

قَضَيْنَا إِلَى الْمُؤْتَمَرِ

د دی در سلام      به موسی

أَنْشَأْنَا قُبُورًا فَتَطَاوَلَتْ

افزیدیم      کردهانی      سر از شد



نَادَيْنَا وَلَدَكَ حَمَةً

خواندیم ما  
حزانند  
خسایشی

مُرْتَبِكٌ لِّتُنْذِرَ

از  
رود کار تو  
تا بیم کنی

قَوْمًا مَّا أَتَيْهِمْ

کردی را که  
نه  
آمان  
موج

نَكِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ

بم کنند  
سزا تو

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

تا محسوسشان  
ندیدند

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا

و اگر نه آن بود  
که صبرشان



مُصِيبَةً بِمَا قَلَّمْتُمْ

رسند بسخ بفرستند

أَيُّكُمْ فَيَقُولُوا إِنَّا

دستهاشان سب گویند ای خداوند ما

لَوْ أَنزَلْنَاهُ لَنُؤَيِّدَنَّكَ

حرا نه برساند ما

رَسُولًا فَتَتَّبِعْ آيَاتِ

پیغمبری تا سر دی کنیم انبیا ترا

وَنَلْزِمَنَّ الْمُؤْمِنِينَ

دلباشیم از لزدیدگان

فَلَمَّا جَاءَهُ الْحَقُّ

سرخ آمدن لاسی از



عَنْدَنَا قَالُوا لَوْ كُنَّا

مردمان گشت برانه

أَوْ تَمِثُّ مَا أَوْتَىٰ

داده شد ماند آنچه داده شد

مُوسَىٰ أَوَّلَ مَلَفٍ

موسی آنه کفر آوردند

بِمَا أَوْتَىٰ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ

سخ دادند موسی بشارت

قَالُوا سِحْرٌ زَاطِلٌ

گفتند دجاده هم نشینند

وَقَالُوا إِنَّا بِلِكْفٍ

وگفتند هرانه ما بهرکی ناکردید جانیم



قُلْ فَاتُوا بِي كِتَابًا

کد سبابت نامه

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ

از نزد خدای که دی

أَهْلَ مِنْهُمْ أَتَّبِعْهُ

راه نایبند از برای ایشان را سروری کنم و برا

أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

اگر شما راست گویان

فَإِنْ لَمْ يَنْتَهِبُوا

پس اگر نه ناسخ دهند

لَكَ فَاَعْلَمَ أَنَّمَا

مسترا پس بدانی که هر آنکه



يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ  
سرودی می کنند

وَمَنْ أَضَلُّ مِنْهُمْ يَتَّبِعِ  
از آنکس سرودی می کند

هَوَاهِيَهُمْ يَخِيفُونَ  
از

اللَّهُ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ  
خداي

راه نماید

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ  
ستم کاران را

وَلَقَدْ فَصَّلْنَا لَهُمْ  
بسیاری مرسلیم



الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ

سمتاردا نامکشلاشان

تَذَكَّرُوا الَّذِي

ندلیرد انالک

اتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ

دادمشان نامه از



قَبْلَهُ هُمْ بِهِ يَوْمِنَا

شوی اشان بی میگردند

وَإِذَا بَشَّرَهُمْ

دعون خوانده شود براسان

قَالُوا أَمَنْتَ بِهِ إِنَّهُ

گویند کردیم بی مرانیدی



الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّ لَنَا

هرالت از برورد کارما هرانما بولیم

مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ

از نشوی گره ز ادکان

أُولَئِكَ يُوتَوْنَ الْجَزَاءَ

این گروه داده شوی مرده اشان

مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا

دوبار سنج بجای نهند

وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ

و در نهند نیکو

السَّيِّئَةِ وَمِمَّا

بدی را و از انج



لَا تَبْتَغِ لِلْجَاهِلِينَ

نه جویم نکاناز را

أَنْتَ لَا تَهْدِي كَمَنْ

هراستو راه نمایی انزاله

أَحْبَبْتَ وَلَئِنْ لَمْ يَكُنْ

دوست داری و حرائد خدای

يَهْلِكُ مَنْ رِشَاوَهُ

راه نماید انزاله خواهد روی

أَعْلَمُ بِالْمُهْتَلِكِينَ

دانا تر راه راست بافته کار

وَقَالَ أَلَا تَتَّبِعُونَ

دلفند اگر روی کنیم اس راه را که



مَعَلَّاتُ طِفْلٍ

بانت  
دولت شوم  
از

أَضِنَّا أَوْلَمَّا لَهُمْ

دینما  
انه حایر ایدیم  
ایشانرا

حَرَمًا آمِنًا يَنْجِي

درجی  
بییم  
کرد آورده شود

إِلَيْهِ تَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ

بوی  
میوه  
هر چیزی

رِزْقًا مِنْ لَدُنْكَ وَلَدًا

روزی  
از نزد  
خداوند

الشَّارِعُ لَمْ يَجْعَلْ

بستراشان  
نه  
رنگاند



وَمَا أَهْلَكْنَا مَرْثِيَةً

وَمَرَدَا مَلَأُكُمْ اَزْجِي كِه

بَطَرْتُ مَعِيشَتَهَا

فَرَدِ شَدَنَدِ دَر زِدْكَ اَنِي خَرَدِ

فَتَلَّ مَسَالَهُمْ

سَرِ اَمَرِ حَای بَاش اَنشَار

تُسَلُّنَا مِنْ جَاهِهِمْ

اَسْبَدِ شَدِ اَنخَا اَدِ اَسْ اَنشَان

الْأَقْلِيلَ وَكُنَا

اَنَدِ اَمَرِ دَوِ اَمِ

نَحْنُ الْوَالِدَيْنِ وَمَا

مَرَا اَمَرِ بَرَزْدَا اَمِ



كَانَ رَبُّكَ مُهِلًا

بود  
حلا دند تو  
هلاک کند

عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا

برایشان  
انتها  
دنه

الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ

دیهی  
تا  
فرستد

كُنَّا مُهِلًا إِلَى الْقُرَىٰ

دیهیم  
هلاک کند  
دیهی

فَاَتَاهُمُ رَسُولٌ يُنْذِرُهُمْ

در نزد ایشان  
سفامبری  
که خواند

إِلَّا وَافِلُهُمْ ظُلُمٌ

سدر  
دکنه سادی  
ستم کاران بودند



وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ

دهم داده شدنت از صوفی

فَمَتَّاعٌ الْآلِ حَيَاةِ الدُّنْيَا

سرغورداری زندگانی نه بکثرت

وَزِينَتًا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ

دارا شدی داخ نه خلاست

خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَحْقُقُونَ

بهرتر ماندگاتر آسنه در پایت بند

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا

آسانگ نوید دادیمش نویدی

حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ

بسیار نیکو سوری سنده دست



لَمْ نَمَتَّ عِنْدَ مَتَاعِ

مخواست که بر خورداری دادش بر خورداری

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا هُمْ

زندگانی نداشتند بازوی

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ

روز از دگر

المُخْضِرِينَ يَوْمَ

حاضر آورده کان بودند درخ داز روز که

يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ

خواندشان سرگوید

أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ

کجا اند انسا را نص آنان



لَنْتَمَنَّكُمْ قَالُ

نفتد

بهرت می گفتم

الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ

بواسطه

واجب شد

آنکه

الْقَوْلُ سَاءَ هُوَ

ای بد و در کار ما این خرد

کلمه عذاب

الَّذِينَ اغْوَيْنَا غَوِيًّا

در راه گمراهان

در راه گمراهیم

انانند که

لَمَّا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا

برادر شدیم

حال که راه می روم

إِلَيْكَ مَا كَانُوا

بودند

نه

روی زندگان بود



إِيَّانَا يَعْجُدُونَ

مارا پرستند زکان

لَهُمْ ذُرِّيٌّ وَآلُ الْعَدَلِ

مراسرا را و سندن  
شکبها را

وَقِيلَ الْاِعْمَالُ شَرٌّ

دگفته شود  
مخواست  
انسانان خود را

لَهُمْ ذُرِّيٌّ وَآلُ الْعَدَلِ

الکر هراینه انشان  
راه راست کرده بودندی  
سبز بودی مراسرا را

فَالْعَمَلُ فَالْيَسْتَجِيبُوا

سجواندشان  
سریا سخندهند

وَيَوْمَ يَنَادُنَهُمْ

دات روزگ  
خواندشان



فَيَقُولُ مَاذَا جِئْتُمْ

سرگید باسخ از دین

٧٢  
فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ

سر ایشان نه پرسند از یکدیگر

الْمُرْسَلِينَ فَعَمِيَتْ

سفران را سر پوشه شود

فَأَمَّا مَن تَابَ وَآمَنَ

سر هر توبه کرد هر که باز گردد دلرود

عَلَيْهِمْ أَلا نُبَايِعَ مَعَكَ

بر ایشان خبرها اینروز

وَعَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَهَسَّ

داند کارند سرشاید



اَنْ يَلُوْزَ مِنَ الْمُفْلِحِيْنَ

از دست بخاران

که بود

وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

و هر چه در کار تو می آفریند

يَخْتَارُ مَا يُؤْتِيكَ مِنْ فَضْلٍ

می خواهد و هر چه بدهد

آنچه



۷۶

كَانَ لَكُمْ خَيْرًا

بود برای شما

گزين

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

بسا پاک است خداوندی و بلند

عَمَّا يُشْرِكُونَ

از آنچه انسانی بپند

و هر چه در کار تو



يَعْلَمُ مَا تَنْصِبُونَ لَهُمْ

ی‌داند آنچه بنده می‌دارد سنهاشان

لَهُ الْحِمْلُ فِي الْأَوَّلِ

مرد دراست سارو ستاش درجه‌شان

وَمَا يُعْلِنُونَ لَهُمْ

داج انکارای‌کنند دوی

وَالْآخِرَةُ وَلَهُ الْحِمْلُ

و در آخرت داری داور

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

خدای نه هیچ سنده شردی

وَالْيَهُ تَرْجِعُونَ

دسوی داری بازگشته شوی



قُلْ أَتَيْتُمْ أَنْزِلَ

بلوی ادیت الرکند

اللَّهُ عَلِيمٌ اللَّيْلِ

خدای رشمش بکرا

نَسْرُمُ اللَّيْلِ يَوْمَ

نوسته نا روز

الْقِيَامَةِ مِنَ اللَّهِ

قیامت نیت خدای

غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيهِمْ

آرجمش خدای صه

بَلِيَّتْ سِدْنُورِ فِيهِ

درودی ارامیت سحره



أَفَلَا تَبْصُرُونَ مَنْ

آینه بخت داز

لَتَسْكُنُوا فِيهِ

دردی با اراست

رَحْمَتَهُ جَعَلَ اللَّهُ

محشایان که کند از بهر

وَلَتَبْتَخُوا مِنْ أَفْضَلِهِ

از افریدی و تاحوت

اللَّهُ إِلَهُ الْغَايَةِ

درد زری

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سازداری و تاشنا



وَيَوْمَ نُنَادِيهِمْ قُولُوا

داز روزی که خواندشان سر سکوبد

أَنْتُمْ شُرَكَاءُ الْكَاذِبِينَ

لجا اند ابن سازان انانک

لَنْ تَنْفَعَكُمُوهُمْ وَأَتَتْكُمُ الْغَمَّةُ

دیروز گیم

نولان و گشت

مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

از هر ازمی سرکوبی

فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَ

سرکوبیم بیارت جتفانان

فَعَمِلُوا الزُّلْمَ وَالْجَوَلَ

سر اندک هراسه راستی مرخدا بر است



وَضَلَّ عَنْهُمْ مَآ

دلگشتد یعنی شود از ایشان آخ

قَوْمِ مُوسَى فَبَعَثَ

کردن موسی سستم کرد

كَانُوا يَفْتَرُونَ

بر می یافتند

عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُمْ

بر ایشان دادیمش

أَرْقَارًا مِنْ

هراسنه قارون بود از

مِنَ الصُّكُوتِ مَا

از صخره آخ



اَزْمَفَاتِحَهُ لَتَنُو

مسرانه کلیدها دی گزازی کرد

بِالْعَصْبَةِ اَوْكِي

خداوندان

گروه

اَلْقُوَّةِ اِذْ قَالَ لَهٗ

قوت را مروت مرید را

قَوْمَهُ لَا تَفْرِحُوا

گروه دی نه شایگانان مسرانه

اَللّٰهُ لَا يَحِبُّ الْفَرِحَ

خدای دوست ندارد شایگانان را

وَابْتَغِ فِيهَا اٰتِيًا

دستی دروغ دود



اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ

خدای سرای آخرت

وَلَا تَنْسَ نَصِيبًا

و فراموش مکن سهم خود را

مِمَّا لَكَ مِنَ الْبَنَاتِ وَ الْحَسَنِ

ازین همسان و نیکو دهن

كَمَّا أَحْسَنَ اللَّهُ

چنانک نیکو دهن خدای

الْبَنَاتِ وَلَا تَبْغِ

دختر و بخوا

الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ

تباہی در زمین



اِنْ اَللّٰهَ لَا يُحِبُّ

مهرانه خدای دوست ندارد

اَلْمُفْسِدِ يَنْقَالَ

تباہ کاران را کست

اِنَّمَا اَوْتِيَتْهُ عَلٰى

مهرانه داده شد بر

۸۵  
عِلْمٍ عِنْدَ اَوَّلِهِ

دانش که نزد من است یا نه

يَعْلَمُ اِنَّ اَللّٰهَ قَابِ

داند که خدای درسی

اَهْلًا مَرْقَبًا

هلاک کرد ازین روی



مِنْ الْقُرُونِ هُوَ

از  
کریهائی که  
شادی

أَشَدَّ مِنْهُ قُوَّةً

بیشتر  
از وی  
نیروی

وَأَكْثَرُ جَمْعًا

دستر  
هم

وَلَا يُسَالِعُ عَنْ تِمْثَالِهِمْ

در سینه نشود  
از خاهان

الْمُجْرِمُونَ فَخَرَّ عَلَى

ایرگاه کاران  
سپهر ز آمد  
بر

قَوْمَهُ فِي زِينَتِهِ قَالِ

کرده وی  
در آشوی  
گفت



الذَّيْبُورِ وَالْحَيَّةِ

آنانک می خواهند زندگانی

النِّبَالِ لَنَا مِثْلُ مَا

نهالکس ای کاشک ما راستی مانند آن

أَوْ قَارُونَ أَنَّهُ لَكَ

داده اند قارون همانندی با من

عَظِيمٍ وَقَالَ الذَّيْبُورُ

بزرگست و گفت آنانک داد شدند

الْحِلْمِ وَيَلَا تُجَابِلُهُ

دانش داینها بکاش حقایقش

لَمَّا مَرَّ عَلَى صِلَاوَه

مر آنرا که کردید ساز نگو و نه



يُلْقِيهَا إِلَى الْأَرْضِ صَابِرًا

داده شد بدش سر بجایان

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِآلِهِ

سرفرو بهیم ادرا دسرای ادرا

الْأَرْضَ فَمَا كَانُوا

بزمین سر نهود مردیرا

مِنْ فِتْنَةٍ يَنْصُرُونَهُ

از کسری که یاری کرد بدش

مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا

از جز خدای دین

كَانَ مِنَ الْمُتَصَرِّفِينَ

بود از حد استاندگان



أَصْبَحَ الَّذِي تَمَنَّا

درآمد کنند  
آنانکه آرزو دارند

كَانَهُ بِالْأَمْسِ

سایه  
بدین

يَقُولُونَ كَذَلِكَ اللَّهُ

گویند  
بدانها سران  
خدای  
دین دانسته

يَبْسُطُ الرِّقْمَ

سراخ گذ  
روزی را  
مرآنسراکه

يَشَامِرُ عِبَادَهُ

خواهد  
از ملکان خود

وَيَقْدِرُ لَهُ أَمِينٌ

و تدبیر کند از او خواهد  
اگر نه آید  
که مشفق



اللَّهُ عَلَيْنَا خَشِيفٌ

خدای بر ما نرم و سست شدی

الْآخِرَةُ نَجْمًا

آن حسان نیش

بِنَاوِيكَانَهُ لَا يُفْلِحُ

ما بدانسته که راه کارانش که دی نروهند

لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ

مرا با نیت که نخواهند

عَلَوْا فِي الْأَرْضِ

ملدی کردند که در زمین

الْكَاذِبِ زَيْلِكَ

نازید حسان است سرای



وَلَا فسادًا أَوَّاعًا

دنه نباهی دیان کارد

لِلْمُتَّقِينَ مِنْ جَنَّاتٍ

مربوبین کاران سحره آرد

بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ

نسکی سرمد ویرا

خَيْرٌ مِنْهَا وَمِنْ جَنَّاتٍ

همنس ازوی وهرکه آرد

بِالسَّيِّئَةِ فَلَا

بدی س

يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا

لوحده انالک لرحند



السَّيِّئَاتِ لَا مَآ  
بديها كراخ

كَانُوا يَعْمَلُونَ  
می گردند

أَنزَلَكَ فَبَرِّ  
مسرانه آنک فرستی و واجب کردی

۱۹  
عَلَيْكَ الْقُرْآنَ  
سرتو نخی

لَرَأَدُكَ إِلَى مَحَادِ  
مازگردانندگشت به کلمه نابیهست

قُلْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ  
بگوی خداوند من دانایم که



جَا بِاَلِهْدَى مِنْ

اورد راه راست و آنک

هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

دی در گمراهی بیداست

وَمَا أَنْتَ بِمُتَحَدِّثٍ

دنه ی امید دانی که

يُلْقِي إِلَيْكَ الْكِتَابَ

آوردہ شدی بتو نامہ

الْأَخْمَةِ مِنْ رَبِّكَ

سر بخشاش از خداوند تو

فَلَا تَوْنُزْ ظَهْرًا

سرمشاش مبرانشه هراشه مهم نیست



لِلْكَافِرِينَ وَلَئِنْ صَلَّيْتَ

در روی مکرده آن  
منها که روی کار را

عَزَايَاتِ اللَّهِ

از  
آیندا  
خدای

تَعْدِلُ أَنْزِلَ إِلَيْكَ

سرازانک  
درست که شد  
بتر

وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا

در بخوان  
به خداوند خود  
دمه

تَكُونُ مِنَ الْمُنْشَرِّفِينَ

باش هر آنکه هر آنکه  
از انبار کویان

وَلَا تَقْعُدْ عَنْ مَعَ اللَّهِ

و بخوان  
ب  
خدای



إِلَهًا آخَرَ إِلَّا

خدای دیگر نه میخ خدای مکر

هُوَ كَلَّ شَئٍ

دی هر سر چیزی

هَآلَكَ وَهَآلَهُ

نست سزده اند هر داتوی



لَهُ الْحَقُّ وَإِلَيْهِ

سر دیراست داور دیوی

تُجْجَعُونَ

بازگشت شوند

۴۱۱

۴۱۱



بِسْمِ اللَّهِ

خدای

ثناء

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیارکشان

اَنْزِلْهُنَا اَنْزِلْهُنَا

که گویند

که دست سازد استه شود

اَمَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ

از مولا کلام نشوند

دانشان

گرویدیم

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ

آنان را که

از مودیم

دورستی



مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَجْعَلْ

سزايشان بدهد سهرانه دانده سهرانه

اللَّهُ الَّذِي نَزَّاهُ قَوْلًا

خدای انسان را که راست گفتند

وَلِيَجْعَلَ الْكَافِرِينَ

دهرانه دانه دهرانه دروغ گو بيان

۹۵  
أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ الَّذِينَ

با نمیدارند انالله

يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ

کردند بدیها

أَنْ يَسْأَلُوا عَنْهُمْ

که مشحنه کنند ما را



مَا تَحْلُمُونَ مِنْكَ كَلِمَاتٌ

آنچه حکم می کنند هر که بود که

يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ

امید می خات بیدار خدای خدای

فَإِنْ جَاءَ اللَّهُ لَتَ كُنْتُمْ

سهرانه زمان نزد خدای آنده

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

دوی شنوای داناست

وَمَنْ جَاءَهُ فَاَمَّا

وهر که کارزار کند سهرانه

تَجَاءُهَا النَّفْسُ

کارزار کند او را ترخورد



إِنَّا لِلّٰهِ لَخَبِيرٌ

مهرانه خدای قیامت از

الْحَمْلِينَ وَالزَّيْتِ

حانیان و آنالک

أَمْنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ

گرویدند و کردند کارهای نیکو

لَكُمْ فَرِحَ عَنْهُمْ

مهرانه پوشانیم مهرانه ایشان

سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ

بدیهه ایشان دهرانه با انچه هم سرانجام

أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا

نیکوتر آنک ی



يَعْمَلُونَ فَرَصَيْنَا

کندند و اندر کجیم

الْأَنسَاءِ زُيَّاتٍ

سهم را باد رو بر روی

حَسَنًا وَأُجَاهًا

نیکی و اگر کارزار کنند

لِتُشْرِكَ بِمَا

نا انبار کوی من انخرا

لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

نست بوی مرترا دانستی

فَلَا تَطْغَوْا فِيهَا

س فغان سرشان بمنزله



مَرْجِعُهُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ  
بازگشت شما  
سرای کامنتان

مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ  
شما آنچه  
نکردید

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا  
وآنانکه  
گرویدند و کردند

91  
الصَّالِحِينَ خَلِّفَهُمْ  
کادها و نیکو  
میراثه در ادیشان میراثه هراسنه

فَالصَّالِحِينَ مِنْ  
در نیکان یا نیکان است  
داز

النَّاسِ مِنْ يَقُولُ  
مردمان آنست که  
میگویند



أَمَّا بِاللَّهِ فَادَا

کردیم خدای سحر

أَوْدَى فِي اللَّهِ

دخسانده شود در راه خدای

جَعَلْنَا النَّاسَ

کرد از نمودن مردمان را

لَعَلَّ بِاللَّهِ لَوْدَا

مهرکند خدای واکرد

جَانِصُ مِنْ بَيْتِكَ

آید بیای از پروردگارتو

لَيَقُولَنَّافَا كُنَّا

مهرانه کونند مهرانه مهرانه بریم



مَعْلَمُ أَوْلِيَّيْنِ اللَّهِ

باشی آنست خدای

بِأَعْلَمَ مَا صَلَّوْا

دانشاتر بانج در سینها

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِيٍّ خَيْرٍ

جهانیانت وهراسند دانش وهراسند

اللَّهُ الَّذِي آمَنُوا

خدای انانک سروریند

وَلِيٍّ خَيْرٍ الْمُنَافِقِينَ

دورویان وهراسند دانش وهراسند

وَقَالَ اللَّهُ لَنْ فَوْزٍ

دکوند انانک کفرآموزند



لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا

مرا از راه گردیدند سر روی گشت

سَبِيلَنَا وَنَحْمِلْ

راه ما را برداریم

حَقَّ يَا كَرِيمًا

خواهانان را دوستند



هُمْ نَحْمِلْ مِنْ

ایشان بردارند

حَقَّ يَا هَمِيمٌ

کنشاهار ایشان هیچ جدی

اَللّٰهُمَّ لَكَ اَرْبَابٌ

هرآنکه ایشان دروغ گویند



وَلِيَحْمِلُوا ثِقَالَهُمْ

دورانیه بردارند هراسه هراسه بارها ایشان

وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ

و بارهای با بارها ایشان

وَلِيُسَلِّمُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ

روز تسلیم

دورانیه بر سیه شوق  
مراسه هراسه

عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ

از آنجا که می پراشتند

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا

و درستی فرستادیم نوح را

إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ

سدهای در آن قوم گذراند



فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ

در ایشان هزار سال

الْأَخْمَسِينَ عَامًا

پنج سال

فَأَنفَكُوا فِيهَا

سرگرفتند آنجا

وَلَهُمْ ظِلُّونَ فِيهَا

وایشان سایه دارند

وَأَصْحَابُ السِّفِينَةِ

دیاران کشتی

فَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً

وگذاشتیم نشانی



لِلْعَالَمِينَ وَإِبْرَاهِيمَ

مرحمانیان  
دیادکن ابراهیم را

أَقْبَالَ الْقَوْمِ

حون آفت  
مرکزه خود را

أَعْبُدُوا اللَّهَ

پرستش  
خدای را

وَاتَّقُوا ذَلِكُمْ خَيْرٌ

دترسیت از وی  
آنتان هتر

لَلَّذِينَ أَنْتُمْ تَعْمَلُونَ

مشرک را  
مخ اینت

أَمَّا تَعْبُدُونَ

مهراسه می  
پرستش  
از



دُرُودُ اللَّهِ أَفْثَانَا

سز خدای بتان

وَتَخْلُقُوا فَاكَا

دبر می یافیت دروغ را

إِنَّكَ تَرْجِبُكَ

هر آنکه می رسیت انا ملک

مِنْ دُرُودِ اللَّهِ لَا

از سز خدای نه

يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِقَا

توانند مرشمارا روزی دادن

فَاتَبَخَّوْا عِنْدَ اللَّهِ

سز خدای نزد



الزُّقْفَا عَبْدُكَ

دزدی را در بندش

وَأَشْكُرُ إِلَهَ إِلَيْهِ

دستار خدای گیتی را می ستایم

تَرْجَمُونِ وَأَنْتَ

بازگشته شوی و اگر

تِلْكَ بَوَاقِدُ لَيْلٍ

دروغ کوی حارست می درستی دروغ کوی گسند

أَمَّ مِنْ قَبْلِهِ وَمَا

کودمی که از پیشش بود و نیست

عَلَى السَّوْلِ لَا

بر پیغامبر گداز



الْبَلَاغُ الْمُبِينُ أَوَّلَهُمْ

دساندت بداند انه

يَرَوْنَ الْيَفْ يَبْكَ

دیدند حکنه نومی آورند

اللَّهُ الْخَلْقُ ثُمَّ

خدای آفریدن را بار

يُعِينُكَ أَنْ ذَلِكْ

دکرا در بندش مسرانه انت

عَلَى اللَّهِ يَسِيرُ

سر خدای آسانست

قَلَسِيرُ وَافِي الْخُرُ

کلوی بردست در زمین



فَانْظُرْ اِلَيْفَبِالْخَلْقِ

بس بنصرت که اگر لرد افریده را

ثُمَّ اَللّٰهُ يَنْشِئُ النَّشْأَةَ

ساز خدای آفرند افریدت

الْاٰخِرَةَ اِذَا رَاَ اللّٰهُ عَلٰ

سین هر آنکه خدای بر

كُلِّ شَيْءٍ قَلْبٌ يَّرِيعُ

هر چیزی توانست سلجده می کند

مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ

انرا که می خواهد و می بخشد آنرا که

يَشَاءُ اِلَيْهِ تُقْلَبُ

می خواهد دسوی لرد اینده شربت



وَمَا أَنْتُمْ بِمُحْجِزِينَ فِي

دستت شما در گذارندگان در

الْأَرْضِ وَالْأَسْمَاءِ

زمین و نه در آسمان

وَمَا الْكُفْرُ مِنْكُمْ

دست و شما را از کفر

أَلَلَّهُ مِنْكُمْ لَعَلَّ

صدای میج دزدی و نه

نَصِيرٍ وَالَّذِينَ

یاری گیری دانست

لَفَرُّوا بِآيَاتِ اللَّهِ

کفر آورد باینها خدای



وَلَقَائِهِ أُولِيًّا

و دیدار دین با جزای وی  
این صوره

الْيَوْمَ مَا كَانَ جَوَابَ

در دنیا که سر  
نمود  
بناخ

يَسْأَلُكُمْ عَنْ حِمَّتِهِ

نویسد شدند  
از محاشا شرمین

قَوْمِهِ إِلَّا أَنْقَالُ

گروهی  
شکره  
لقد

وَأُولِي الْمَمْعَلِكِ

و این صوره  
مرا باشار راست  
سکینه

أَقْتُلُوا أَفْحَقُوا

کشیس  
ب  
سوزش



فَاجِيَهُ اللَّهُ مِنْ

سرهمانندش خدای از

النَّارِ أَنْ فِي ذَٰلِكَ

اتش هراسه درانت

لَا يَأْتِي الْقَوْمَ يَوْمَئِذٍ

نشانهاست مروهی را که گردیدند

وَقَالَ لَنَمَّا

دگفت هراسه

مِنْ رُؤُوسِ اللَّهِ أَفْثَانًا

از سر خدای بشارا

مَوْلَاكَ بَيْنَكُمْ

دوستی میان شما

دانش



الدنيا

نزدیکتر

القيامة

رستخیز

روز ساز

يَكْفُرْ بِمَا كُنتَ تَعْمَلُ

لحقی ارشاد

کافر شود

يَخْضِرُونَ

دشمن

لحقی

بَعْضًا وَمَا وِيلَهُمْ

وهای بسیارشما

در حق را

النَّارُ وَمَا لَكُم

مرشمارا

دشمنست

آتش نیست



رَبِّزَفَامَنْ

لذکان سر راست کوی است

لَهُوَبَطِرْ وَقَالَ لِلَّهِ

مردم لوط دولت هراسه من

مُهَلِّجُ الرِّبِّي أَنَّهُ

برند ام از خار و مان  
تا انجا که فرمود  
هر روزه کار من  
کار داشت

هُوَ الْعَزِيزُ

دی قوت

وَقَهَبْنَا لَهُ أَنْبِيَا

و بحسبیم  
مردی را  
احق

وَلَحَقُّ قُوبَ وَحَجَلْنَا

و بحقوب  
و کردیم ما





النُّبُوَّةُ

یغنامبری

وَبِغَاثِ وَاتَيْنَا

دادامش

دنامه را

أَجْرُهُ فِي الْبَيْتِ وَأَنَّهُ

دهرانه وی

ایرجهان

در

مرزدوی

فِي الْآخِرَةِ مَنَّا

دران جهان

وَلَفَطَا إِذْ قَالَ الْقَوْمُ

مکرده ویر

کلت

هون

دلوط را

أَيْنَكُمُ لَتَأْتُوا

می آیت

هرانه شما



شاه مناسقم

نه سرور شمسارا

حلم من

از کس میج

هلم میرانکم

آهراینه شمس

اینان